

## بررسی و تحلیل انجمن حجتیه در مقایسه با گفتمان امام خمینی بر اساس نظریه

### لاکلا و موفه

حجت حیدری چراتی<sup>۱</sup>

#### چکیده

در این جستار، به شرایط سیاسی- اجتماعی ایران معاصر با توجه به دو گفتمان مطرح از دیدگاه مشترک دینی‌شان پرداخته شده است. در دوره حکومت پهلوی، دو گفتمان بروز یافتند: «گفتمان انقلاب» که دارای قدرت مردمی و دارای خاستگاه اجتماعی قوی بود و نیز «انجمن حجتیه» که طرفدارانی از قشرهای مختلف داشت. هریک از این دو گفتمان خوانش خاصی نسبت به مهدویت و انتظار داشته و بر اساس این خوانش‌ها دارای گفتمانی متفاوت بوده و خروجی‌های متفاوتی نیز داشته‌اند.

این پژوهش، بر اساس «نظریه لاکلا و موفه»، با روش گفتمان در قالب توصیفی- تحلیلی به بررسی نقاط مرکزی (دال برتر)، مفصل‌بندی‌ها، عناصر و وقته‌ها و حوزه‌های گفتمان‌گویی گفتمان‌های پهلوی برگرفته از غرب، انجمن حجتیه و امام خمینی و تحولات سیاسی- اجتماعی پرداخته و از منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه‌ها و فیلم‌های موجود برای گردآوری مطالب استفاده شده است. بنابر یافته‌ها، گفتمان غرب‌گرایانه پهلوی در ظرف نظریه لاکلا و موفه نتوانست دال‌های معنایی خود را بازسازی کند و توسط دال‌های انقلابی امام خمینی به انسداد رسید؛ ولی گفتمان انجمن حجتیه توانست در بحبویه تغییر گفتمان‌ها در هر دو نظام پهلوی و امام خمینی خود را بازسازی کند و باقی بماند.

**واژگان کلیدی:** مهدویت، انجمن حجتیه، نهضت امام خمینی، پهلوی، لاکلا و موفه، انتظار.

مذهب شیعه در دوره‌های متفاوتی به تشکیل حکومت‌های قدرتمند شیعی موفق شد و چرخش‌های عملکردی مهمی را به وجود آورد که بارزترین آن‌ها، روی کار آمدن دولت صفویه با حکومت رسمی شیعی (دوران غیبت امام معصوم) می‌باشد که دارای دو رکن «پادشاهی» و «روحانیت» بوده و بدین طریق، مشروعیت خود را زیر سایه روحانیت به دست آورد. پس از آن، حکومت قاجار با تثبیت جایگاه علمای سیاسی - اجتماعی توانست هم رویکرد تعامل‌گرایانه با علما را حفظ کند و هم مشروعیت حکومتی خود را تضمین گرداند؛ تا زمان شکل گرفتن نهضت مشروطه که به همت علمای برجسته شروع گردید؛ اما به دلیل دخالت دولت‌های استعماری از مسیر خود منحرف و به کم‌رنگ شدن حضور علمای دینی و سیاسی منجر شد و زمینه را برای کنار زدن علما و روی کار آمدن قشر روشنفکر با رویکرد غربی به وجود آورد. افول نقش علما در امور حکومتی، با روی کار آمدن پهلوی اول کلید زده شد. شاه در صدد بود مشروعیت خود را از روشنفکران به دست آورد. پهلوی اول تلاش کرد روشنفکران متدین و علمایی با ظاهر دینی را برای احیای روند اسلام‌گرایی با رویکرد جدید که اساس آن انطباق دین با فضای جدید فکری دنیا بود، آغاز کند؛ اما پدیده آمدن بحران‌های سیاسی، همچنین عدم یا کافی نبودن تئوری‌ها و تشکل‌های لازم برای ایجاد چنین تحولی سبب می‌شد به نتیجه دلخواه نرسند. با روی کار آمدن پهلوی دوم، یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری ایجاد شد، به نام «بهائیت» (با ادعای موعودگرایی علی محمد باب) که جامعه علما و قشرهای مذهبی با آن مواجه بودند و حتی با گسترش فعالیت، دارای مناصب مهمی در دولت شدند. گسترده شدن بهائیت، با توجه به فضایی که دولت ایجاد کرده بود<sup>۱</sup>، انجمن‌ها و نهادهای دینی را به تلاطم فعالیت واداشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «انجمن حجتیه» بود. انجمن حجتیه با خوانشی مصلحت‌جویانه (عدم ایجاد حکومت تا زمان ظهور معصوم و عدم پذیرش هر نوع حکومت در دوران غیبت) و گفتمانی

۱. واگذار کردن مناصب دولتی مهم به افراد بهایی و حمایت از آن‌ها از طرف شاه پهلوی صورت گرفت؛ مانند دکترایادی که به عنوان پزشک مخصوص شاه فعالیت می‌کرد (رک: فالاجی، اورینا، مصاحبه با شاه، ۱۳۵۷ و پهلوی، محمدرضا، به سوی تمدن بزرگ، ۱۳۵۵).

تک‌بعدی از اسلام، به دنبال احیای روند اسلام‌گرایی سنتی و تعامل با حکومت پهلوی قد برافراشت. در این مسیر، نوعی دیگر از اسلام‌گرایی توسط امام خمینی پا به عرصه وجود گذاشت که نه با اسلام انحرافی و روشنفکرانه پهلوی سازگار بود و نه با خوانش التقاطی از اسلام توسط انجمن حجتیه. در نتیجه حامل پیامی بود برای ارائه اسلامی چند بعدی و فارغ از تعامل با گفتمان حکومت پهلوی (ر.ک: رجبی، ۱۳۹۴ و رحیم‌پور، ۱۳۸۸).

نگارنده این پژوهش، دو گفتمان امام خمینی و انجمن حجتیه و یک گفتمان فرعی پهلوی (وام گرفته از گفتمان غرب) را مطرح می‌کند، و درصدد ارائه به پاسخ این سوال می‌باشد: «گفتمان‌های همراه یا مخالف با دیدگاه انجمن چه بوده و بر روند جلوبرنده یا متوقف‌کننده آن چه تاثیری داشته است؟» نوشتار حاضر با دیدگاهی متفاوت و از منظری جامعه‌شناختی به این موضوع پرداخته است و به این منظور بر اساس نظریه لاکلا و موفه در تلاش است چگونگی ایجاد، کارکرد و دگرگونی اندیشه‌ها را که در معانی و فعالیت‌های سیاسی همانند یک رشته به هم مرتبط هستند، تحلیل کند. به زعم نگارنده، پی بردن به نوع عملکرد انجمن حجتیه به عنوان گروهی مذهبی و تاثیرگذار بر افکار افراد جامعه از هر طبقه و طیفی و تقابل با گروه‌های مذهبی دیگر، به خصوص نهضت امام خمینی و تعامل با حکومت وقت، با استفاده از نظریه گفتمان به روش لاکلا و موفه؛ جوابی بر این نوع تقابل و تعامل خواهد بود. نظریه لاکلا و موفه به دلیل پرداختن به حوادث و رویدادهای جامعه و صعود و نزول‌های گفتمان‌های مختلف و عملکرد آن‌ها و همچنین تاثیراتی که بر دوره‌های مختلف بر افکار جامعه گذاشته؛ مورد توجه قرار گرفته است؛ به طوری که از دیدگاه این دو نظریه‌پرداز، دید روشن‌تر و کشف‌کننده‌ای به رویدادها، چه در گذشته و یا در آینده می‌توان داشت (ر.ک: کدیپور، ۱۳۷۸).

### پیشینه تحقیق

در سه موضوع انجمن حجتیه، حکومت پهلوی و امام خمینی پژوهش‌ها و کارهای تحقیقاتی مختلفی انجام گرفته و به این سه مؤلفه از زوایای متفاوتی نگاه شده است. برای نمونه می‌توان به کتاب «جریان‌شناسی انجمن حجتیه»، نوشته سیدضیاءالدین علیان‌سب و سلمان علوی نیک اشاره کرد که با دیدگاه تاریخی به فضای فعالیتی سه جریان مذکور پرداخته است.



یکی از مقالات جالب توجه از لحاظ محتوا درباره انجمن حجتیه و رویدادهای هم دوره با انجمن مذکور؛ مقاله «انسان منتظر از دیدگاه انجمن حجتیه و امام خمینی (علیه السلام)» به قلم عباس کشاورز شکری و امین خدابخشی است که در فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۴، در تابستان ۹۴ چاپ شده است. در این مقاله، محقق دو دیدگاه انجمن حجتیه و امام خمینی را مورد مطالعه قرار داده و سعی کرده است از منظری دیگر به جریان شناسی انجمن حجتیه در دوره معاصر ایران بپردازد. تفاوت مقاله پیش رو با تحقیقات انجام شده، آن است که در کارهای قبل گزارشی تاریخی برای دریافت اطلاعات به مخاطب ارائه شده؛ اما این نوشتار با بررسی ریشه‌های رفتاری و عملکردی انجمن و دو گفتمان دیگر، توانایی پیش‌بینی اتفاقات آینده را با قالبی جامعه‌شناسانه ممکن می‌سازد.

### مفهوم شناسی

**نظریه:** «نظریه»، در حقیقت پاسخ مشترکی است به سؤالات «چه کسی و چه چیزی» (اصل تعریف اجزا) و «چه موقع و کجا» (اصل تعریف دامنه و حوزه کاربرد) «چگونه و چرا» (اصل تعریف ارتباطات بین اجزا) و نهایتاً پاسخ به این سوال است که آیا یک پدیده خاص می‌تواند اتفاق بیفتد؟ یا این که پدیده خاصی می‌خواهد اتفاق بیفتد؟ و یا این که آیا پدیده خاصی باید اتفاق افتد (اصل پیش‌بینی و آشکارسازی حقیقت) (واکر، ۱۹۹۸: ص ۱۶).

**تحلیل گفتمان:** «تحلیل گفتمان»، از مفاهیم پیچیده و کاملاً به هم مرتبط تشکیل شده است که در کنار یکدیگر معنا و مفهوم نظریه گفتمان را تشکیل می‌دهند. به همین منظور، مفاهیم جانبی به کار برده شده در نظریه لاکلا و موفه بیان می‌گردد تا در فهم مطالب، گامی رو به جلو برداشته شود. از جمله مفاهیم مرتبط برای تعریف تحلیل گفتمان عبارتند از:

۱. مفصل بندی: ایجاد مجموعه‌ای جدید از پدیده‌هایی است که به طور طبیعی به هم مرتبط نیستند و از طریق عمل مفصل بندی دارای هویت ارتباطی می‌شوند (تاجیک، ۱۳۸۳: ص ۴۶).
۲. دال و مدلول: هر نماد انتزاعی و یا حقیقی که بر معنایی خاص دلالت می‌کند، «دال» و معنایی که دال بر آن مصداق پیدا می‌کند «مدلول» آن می‌باشد (کسرای، ۱۳۸۸: ص ۳۴۳).
۳. دال مرکزی: دال‌های دیگر از طریق دال مرکزی منسجم و معنادار می‌شوند و ظهور یک



گفتمان جدید بر اثر به وجود آمدن یک دال مرکزی می‌باشد (مقدمی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۱).

۴. انسداد و توقف: وقتی یک عنصر به «وقته» یا «لحظه» تبدیل می‌شود، در معنای آن توقف یا انسداد به وجود می‌آید و تثبیت می‌شود. لازمه انسداد برجسته‌سازی معنای خود و به حاشیه راندن معنای رقیب است و این، امری موقت می‌باشد که لاکلا و موفه آن را بی‌قراری می‌نامند. این بی‌قراری کارکرد دوگانه دارد. هم می‌تواند باعث تزلزل معنای گفتمان حاکم باشد و امکان به وجود آمدن گفتمانی جدید را فراهم کند و هم می‌تواند فرصت بازسازی معنایی را برای گفتمان حاکم ایجاد کند (کسرائی، ۱۳۸۸: ص ۳۴۶).

۵. هژمونی: بر این نکته ناظر است که چه کسی در سیاست و اجتماع قدرت برتر است و یا کدام نیروی سیاسی می‌تواند بر امور رفتاری جامعه مسلط شود. مهم‌ترین کار هژمونی، تثبیت موقت معناها و دال‌های برتر است و دیگر کارکردهای آن، جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه دادن قدرت و مطابق با حقیقت نشان دادن آن با واقع است (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ص ۲۰۹).

**سوژه:** «سوژه» از دیدگاه لاکلا و موفه از آزادی نسبی برخوردار است. لاکلا و موفه سوژه را از آلتوسر و لاکان به عاریت گرفتند. لاکان بر نوعی شناسایی موقعیت سوژه در درون گفتمان تاکید دارد (سلطانی، ۱۳۷۷: ص ۱۶۰). گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی و همه چیز را تعیین می‌کند؛ در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود. یک سوژه می‌تواند در درون گفتمان‌های مختلف دارای هویت‌های گوناگون و گاه متضادی باشد.

## تحلیل چهارچوب نظری

«تحلیل گفتمان»، یکی از کامل‌ترین ابزار از ابزارهای پیشین بررسی‌های کیفی در حوزه‌های اجتماعی-سیاسی است. نظریه لاکلا و موفه<sup>۱</sup> بر این مبناست که تمامی اعمال اجتماعی وقتی

---

۱. «لاکلا» و «موفه» از جمله نظریه پردازان گفتمان هستند که دارای دیدگاه‌هایی متفاوت در خصوص نقش گفتمان در علوم اجتماعی می‌باشند. آن‌ها معتقدند «ساختارهای گفتمانی»، خود، برساخته‌های سیاسی و اجتماعی هستند که ابره‌ها و اعمال متفاوت را به وجود می‌آورند. فهم استدلال ایشان بر این اساس است، زمانی که همه اعمال اجتماعی دارای معنا و



دارای معنا و مفهوم می‌شوند که در حوزه گفتمان قرار گیرند. حال، می‌توان با به کار گرفتن این الگوی نظری، الگویی برای مطالعه ادوار مختلف تاریخی - سیاسی و حتی دینی ایران در نظر گرفت و نقش نهادها و انجمن‌ها و گروه‌ها و یا نقش شخصیت‌ها را در ایجاد چرخش‌های تاریخی و اجتماعی در سطح خرد بررسی کرد.

در مبحث پیش‌رو، از گفتمان و مطرح کردن آن در حوادث و پیشامدها در برهه‌ای از تاریخ ایران به دنبال تعریفی مجزا هستیم؛ بدین صورت که «گفتمان، امکان مفصل‌بندی و چینش ذهنی حول یک نشانه و دال و تشکیل نظام معنایی و تثبیت و هژمونیک کردن آن، با ایجاد یک اجماع و اقتناع عرفی موقت است» (مقدمی، ۱۳۹۰: ص ۹۴).

### تحلیل دو گفتمان (با خوانش دینی) در بستر زمانه

شروع کار لاکلا و موفه، بر اساس روش گفتمانی فوکو است؛ ولی با به کار گرفتن نظریات افرادی چون دریدا، بارت، لاکان، گرامشی و آلتوسر، نظریه کارآمدتری را شکل دادند که این نظریه قابلیت تبیین فراوانی دارد<sup>۱</sup>. لاکلا و موفه رابطه‌ای بودن نظام شناختی را از سوسور دارند؛ ولی زبان را مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول می‌دانند که معنای خود را بر حسب کاربردشان به دست می‌آورند. بنابراین مقاله و گفتمان‌های مورد بحث در آن، دال‌های موجود بدین شرح هستند: در گفتمان روشنفکرانه پهلوی اول، دال‌های مورد استفاده را «تجددگرایی»، «ضدیت دینی»، «سنت زدایی» و «پیشرفت» می‌دانند. در دوره پهلوی دوم، دال‌ها برحسب تغییر اوضاع زمانی «مدرن گرایی»، «سازش عمومی»، «آزادی بیان» و «قانون مداری» تغییر یافتند. دال‌های منتسب به انجمن حجّتیّه، «اسلام گرایی»، «مدارا و سازش»، «گریز از سیاست»، «انتظار و



مفهوم می‌شوند، در قالب گفتمان قرار می‌گیرند، و به عبارتی لاکلا و موفه در پی آن هستند که از تمام امور اجتماعی، نوعی «برداشت گفتمانی» ارائه کنند (رک: فتح‌اله، مهدی، مروری بر اصول و مبانی نظریه‌پردازی و تئوری‌سازی، ۱۳۹۷).

۱. برای مطالعه بیش‌تر رک: به مقاله «مقاله‌ای مفید از نظریات لاکلا و موفه، فرکلاف، هریس درباره گفتمان»، نوشته دکتر علی اصغر سلطانی.

مهدویت» و «بهاییت زدایی» را شامل می‌شد و در گفتمان امام خمینی، دال‌هایی مبنی بر «اسلام انقلابی»، «استعمار زدایی»، «آزادی»، «مبارزه» و «قیام و مهدویت» وجود داشت و هر کدام از گفتمان‌ها، دال‌های مورد نظر خود را به گونه‌ای تعریف می‌کرد که با نظام معنایی خود بیش‌ترین سازگاری را داشته باشد. یکی از مفاهیم کلیدی گفتمان، «سوژه» است. لاکلا به سوژه نیرویی پیش‌راننده بخشید؛ نیرویی که سوژه را وا می‌دارد همواره در میان گفتمان‌های مختلف در پی یافتن خودش باشد. در این بیان، انجمن حجتیه با رفتاری سوژه‌گونه در پی ابقای گفتمان خود، برخلاف آموزه‌های دینی و انسانی، مبنی بر زیریوغ ظلم نبودن، شاهد همکاری با هژمونی غالب بر جامعه می‌باشد (سلطانی، ۱۳۷۷: ص ۹).

برای تحلیل سه گفتمان دوره پهلوی (به عنوان گفتمانی فرعی -غربگرایانه) و انجمن حجتیه و گفتمان انقلاب اسلامی، بدون هیچ‌گونه ارزش‌گذاری شخصی در مورد هر کدام از گفتمان‌ها و صرفاً تحلیل علمی، بر اساس دیدگاهی اجتماعی به بیان خاستگاه گفتمان‌های مذکور و ارتباط و نحوه اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر پرداخته می‌شود. در ابتدا نیز به علت تقدم زمانی از گفتمان پهلوی آغاز و با آوردن نشانه‌های صعود و نزول هر کدام از گفتمان‌ها نوع ارتباطشان را تحلیل می‌کنیم.

پهلوی اول با پادشاهی رضاشاه شروع شد؛ که خود دارای دو قسمت است: دوره همراهی با روحانیت برای کسب قدرت و دوره مبارزه با روحانیت که تا زمان سقوط رضاشاه ادامه داشت (رک: ژونیس ماروین، ۱۳۷۰).

رضاخان با توصیه بخش سیاسی ارتش انگلیس و به کمک سیدضیاءالدین طباطبایی که روشنفکری ملی‌گرا بود، توانست با کودتای خود قدرت قاجار را محدود کند. به این ترتیب، رضاخان موفق شد پایه‌های هژمونی غالب را متزلزل کند و گفتمان نظری خود را با الگوگیری از تحولات کشور ترکیه یعنی تبدیل حکومت سلطنتی ایران به حکومت جمهوری و به وجودآوردن گفتمان ضعیف دینی و فردی با دال‌هایی که ایران را به سمت مظاهر اروپایی سوق می‌داد، با حداقل دینی به صورت فردی و نه اجتماعی سمت و سو دهد؛ اما روحانیان و عامه مردم نسبت به رژیم جمهوری الگوگرفته از آتاتورک و پیش‌نویس شده غرب بدبین بودند. وجود گفتمان دینی قدرتمند، به واسطه مقبولیت مذهب تشیع و روحانیت در جامعه ایران؛ زمینه‌هایی به وجود آورد



که رضاخان را واداشت برای کسب حمایت روحانیان و عامه مردم و کسب مشروعیت حکمرانی و تثبیت قدرت سیاسی، با رهبران مذهبی سازش کند؛ تا جایی که برای دست یافتن به این مهم، «در پی جلب حمایت گروه‌های صاحب نفوذ، به ویژه روحانیون و علما برآمد» (بشیریه، ۱۳۸۴: ص ۶۹). مماشات وی با روحانیان و مذهب تا جایی پیش رفت که «کلیه دکان‌های مشروب فروشی به دستور رضاخان تعطیل شد و گفته شد در میهمانی‌های رسمی دولت نیز به عوض مشروبات الکی، دوغ و شربت قند و نظیر این‌ها استفاده شود و اگر کسی برخلاف این دستورات رفتار می‌نمود، گرفتار می‌شد» (مکی، ۱۳۸۰: ص ۲۹۸)؛ اما رضاخان بعد از اعلام پادشاهی و کسب قدرت کامل، به تدریج سیاست تعامل با روحانیان را کنار گذاشت و درصدد حذف قدرت سیاسی آنان برآمد. در این‌جا، رضاخان با رفتاری سوژه‌گونه برای تثبیت قدرت خود با افکار جمعی و علما سازش کرد و در واقع، بعد از سازش از حالت سوژه خارج شد و با محکم کردن هژمونی حکومتش، با اعمال قوانینی به تضعیف گفتمان دینی غالب بر جامعه پرداخت؛ از جمله تغییرات گسترده در نظام قانون قضایی کشور و اتخاذ قوانین غربی در زمینه حقوق مدنی و تجارت و جزا و اصلاحات آموزش با وضع مقررات جدید در نظام جدید، قانون متحدالشکل کردن البسه (که روحانیان را به استفاده از لباسی غیر از لباس روحانیت مجبور می‌کرد) و یا تصویب قانون کشف حجاب که در تقابل و تضاد کامل با ارزش‌های دینی مردم بود؛ این‌ها مواردی مهم از اقدامات رضاشاه در تقابل با مذهب و روحانیان قلمداد می‌شوند که این رویکرد در واقعه مسجدگوه‌رشاد به اوج خود رسید. علاوه بر این، در این دوره، روحانیانی چون مدرس دستگیر شدند و بعد از تبعید به شهادت رسیدند. محضرهای شرعی از حق ثبت اسناد ممنوع و روحانیان به شرکت در مؤسسات و عطا و خطابه‌ای مجبور شدند (بشیریه، ۱۳۸۴: ص ۷۲). به این ترتیب، رضاشاه از دیدگاه تفکری خود، با منزوی کردن گفتمان دینی و روحانیت و با الگوگیری از غرب که دین را مانعی برای پیشرفت قلمداد می‌کرد. با روی کارآمدن محمدرضا پهلوی، هژمونی استعماری غرب حفظ شده و در سایه تغییر شرایط و باز شدن فضای گفت‌وگو، روحانیان نیز مانند بسیاری از گروه‌ها، به بازیابی قدرت و گفتمان دینی خود پرداختند.

محمدرضاشاه، بر خلاف پدرش، برای ثبات قدرت سیاسی و نظامی حکومتش، فضای تعاملی آزادتری را با نیروی مذهبی و روحانیان فراهم آورد. وی با درخواست برخی از روحانیان مبنی بر

لغو کشف حجاب اجباری، با آنان موافقت کرد و تأسیس مراکز مذهبی جدید و فعالیت‌های سیاسی را اجازه داد؛ تا جایی که «با افزایش تعداد طلبه‌ها، گروهی از روحانیون به دانشگاه رفتند و با علوم جدید آشنا شدند و حوزه علمیه قم، از لحاظ رشد افکار و اندیشه‌های سیاسی، بر حوزه‌های علمی دیگر برتری پیدا کرد» (ازغندی، ۱۳۸۴: ص ۱۳۳). ساختن داستان‌های ارتباط شاه با خدا و ائمه علیهم‌السلام قابل تامل است. رفتن شاه به بقاع متبرکه (ر.ک: روزنامه اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۵۷)؛ و اجرای مناسک دینی و دادن مجوز چاپ کتاب‌های دینی از دیگر اقدامات شاه در اجرای همین سیاست بود. در اقدامی دیگر، شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در ظاهر برای دلجویی از علما، پروژه بهایی‌ستیزی را آغاز کرد و در این میان، با رشد بهائیت در ایران و مبارزه علما با این پدیده، حکومت با حمله به محافل بهائیان در سال ۱۳۳۴ به وسیله ارتش (دوانی، ۱۳۸۲: ص ۱۹۹-۲۰۰)؛ در صدد جلب دیدگاه مساعد و حمایت علما برآمد. در گفتمان پهلوی با عملکردی که نظام حکومتی در پیش گرفته بود و ارائه دینی حداقلی به جای تقویت دال‌های معنایی خود و توجه به ارزش‌های دینی جامعه (براساس دیدگاه لاکلا و موفه) به سمت انسداد حوزه گفتمان‌گونی خود در حرکت بوده و نهایتاً گفتمان امام خمینی به دلیل داشتن دال‌های محکم، باعث نابودی دال‌های پهلوی شد. با توجه به دیدگاه لاکلا و موفه، محمدرضا شاه نیز مانند پدرش گفتمانش را مستحکم کرد و با رحلت آیت‌الله بروجردی و مناسب دیدن عرصه، در مواضع خود، چرخشی سوژه مانند ایجاد کرد و و در کنار همسو کردن گفتمان‌های دیگر مثل انجمن (که به پذیرش هر نوع حکومتی در دوران غیبت قائل بوده) با اسلامی‌التقاطی درصدد قدرتمند کردن هژمونی خود برآمد.

حال به بررسی گفتمان اصلی و زمینه ظهور و رشد آن می‌پردازیم:

در این زمان کشور در وضعیت نابسامان و بی‌ثباتی، از جمله مداخله استعمار در اوضاع سیاسی کشور و خطر تکه تکه شدن و تاراج رفتن آن، به تخت نشستن شاه جوان و بی‌تجربه در امور کشورداری، خروج از اختناق سنگین دوره پهلوی اول و سرکوب روحانیت و دینداران برای حفظ ثبات سیاسی کشور، مواضع روحانیان و آیت‌الله بروجردی، به عنوان مرجع تقلید شیعیان نیز عدم مداخله مستقیم در امور سیاسی بود. در مقابل، گروه‌های مذهبی و روحانی به استحکام قدرت منزوی شده دینی پرداخته و هیأت‌ها و نهادهای مذهبی محدود شده دوره پهلوی اول را



احیا کردند. یکی از مهم‌ترین حرکت‌های مذهبی برای جذب نیروهای جوان و محکم کردن جبهه دینی در برابر تفکرات مدرن غربی و روشنفکرانه، انجمن حجتیه بود. انجمن حجتیه به عنوان گفتمانی از بدنه حوزه علمیه با تفکر اسلامی-سنتی، پا به عرصه وجود گذاشت. انجمن زیر سایه حمایتی علما و مذهبیان و برای پیشبرد مقاصد خود (استحکام مسائل اعتقادی مهدوی و مبارزه با بهائیت) مطابق با قوانینی که حکومت مشخص کرده بود، در امور سیاسی دخالتی نداشت و به امور فرهنگی و اشاعه مظاهر دینی می‌پرداخت و با بهائیت که خطری برای دین محسوب می‌شد، مبارزه می‌کرد (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰؛ علیانسنب و علوی نیک، ۱۳۸۸ و علیانسنب، ۱۳۸۶). آقای حلبی، به عنوان موسس انجمن حجتیه، به دلیل تجربه و حضور مستقیم در برنامه‌هایی برای مقابله با سیاست اسلام‌ستیزانه رضاشاه؛ مخصوصاً در حادثه ملی شدن صنعت نفت و حادثه خونین مسجد گوهرشاد (ر.ک: شاکری، ۱۳۶۲)؛ و پیشبرد برخی سیاست‌های مخالف با اسلام از سوی محمدرضا پهلوی، سیاست مصالحه و مدارا را با حکومت در پیش گرفت تا مجدداً چراغ اسلام با هجمه‌های اسلام‌ستیزی حکومتی به ضعف و نابودی حرکت نکند؛ زیرا بعد از قدرت‌یابی محمدرضا شاه و کودتای ۱۳۳۲ و رحلت آیت الله بروجردی، سیاست‌های پهلوی در برخورد با روحانیت تغییر کرد (ر.ک: شیخ محمدی، ۱۳۸۵ و ارشادی‌نیا، ۱۳۸۶).

دلایل دیگری وجود داشتند که آقای حلبی از مبارزه با حکومت پهلوی اجتناب می‌کرد؛ اول این که حکومت پهلوی حکومتی شیعی بود و شاه در ظاهر به دین اسلام التزام داشت و دوم این که براساس باور محکم به نظریه و تئوری‌های اسلام سنتی و با اعتقاد به برخی از احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام هرگونه برافراشته شدن پرچم حکومت اسلامی پیش از ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را از مشروعیت ساقط و به شکست محکوم و آن را منتسب به پرچم طاغوت منتسب می‌دانستند (ر.ک: اخگری، ۱۳۶۷؛ باقی، ۱۳۶۲ و همان، ۱۳۶۳).

در این قسمت، به عملکرد انجمن حجتیه و سیاست‌های اجرایی آنان در بستر زمانی متفاوت از امروز، و در دوره عدم دخالت آقای حلبی در امور سیاسی و پیشبرد اهدافشان می‌پردازیم:

افکار و اعتقاد انجمن حجتیه، به منظور احیا و برگزاری آیین‌های مذهبی و شعائری بود که در دوره اختناق رضاخانی ممنوع و سرکوب شده بودند؛ برنامه‌ها و اقداماتی به طور ویژه برای معرفی

چگونگی رفتار فردی در زمان غیبت امام طرح‌ریزی می‌شد (ر.ک: غلامی، بی‌تا و همان، ۱۳۸۹). به طوری که نگاه انجمن حجتیه در مورد انتظار در عصر غیبت، به عنوان یکی از مهم‌ترین فاکتورهای اعتقادی شیعه محسوب می‌شد. البته در کنار اعتقادات انجمن حجتیه نسبت به مقوله انتظار؛ حرکت انقلابی امام خمینی برای زمینه‌سازی ظهور و با تئوری متفاوت از نوع نگاه انجمن بوده و در گذر زمان با تثبیت دال‌های معنایی خود، از جمله تشکیل حکومت اسلامی، روز به روز پررنگ‌تر می‌شد. در این زمینه می‌توان به سخنرانی آقای حلبی در سال ۴۷ توجه کرد که به این مضمون می‌باشد:

عرض کردم که شما روی هر جهتی از جهات انسانی که فکر کنید، ما نسبت به امام زمان مان وظیفه داریم. وظایف چند دسته هستند: وظایف قلبی، وظایف بدنی و وظایف مالی (جمعی از شاگردان، ۱۳۸۴: ص ۶۶).

پس از چند عبارت، چنین سخنانی از ایشان را ملاحظه می‌کنیم: «ترویج حضرت هم منحصر به زبان و قلم نیست؛ پول از همه بالاتر است. روزهای جمعه سفره پهن کنید؛ به نام امام زمان \_ ارواحنا فداه \_ چند تا از اهل علم، مخصوصاً سادات علما را تحت عنوان دعای ندبه دعوت کنید. شیر و چای مفصلی بدهید و بعد از دعا، چاشتی بدهید تا یکی دو ساعت دیگر بحث امام زمان علیه السلام بشود. بعد ناهار بدهید. این خود، تعظیم و تجلیل امام زمان علیه السلام و تشویق مردم به ساحت ولایت آن بزرگوار است» (همان، ص ۷۱).

در کتاب آفاق انتظار (ر.ک: تاجری، ۱۳۵۸ و انجمن حجتیه، انتظار، ش ۷، ۱۳۶۰). چنین بیان کرده‌اند:

به خدا قسم، با آن آقایی و توجهی که او دارد، اگر همان قدر که در مشکلاتمان دلبستگی به یک رئیس اداره و یا به یک آیت‌الله و حجت‌الاسلام داریم، به او دلبستگی داشته باشیم و به پناه او برویم و دست به دامان او بزنیم، به حق قسم که بزرگ‌ترین مشکل‌ها را حل می‌کند. من مکرر گفته‌ام که هم فرد و هم اجتماع، راه را گم کرده است. اگر آن‌های و هوی‌ها و شعار دادن‌ها و مشت‌گره کردن‌ها را برای امام زمان صلی الله علیه و آله و سلم بکنیم، والله که قسم شرعی است، مشکلات فردی، بلکه مشکلات لاینحل اجتماعی ما را حل می‌کند. این‌ها را من تجربه کرده‌ام؛ آزموده‌ام (غیر از آن‌که علم و برهان و منطقی عقلی هم برای این کارها دارم) دوستان من هم که در این صراط وارد شده‌اند و آزمایش



کرده‌اند؛ نتیجه گرفته‌اند (جمعی از شاگردان، ۱۳۸۴، ص ۴۴).

برداشت انجمن حجتیه از بحث انتظار با فضای آن روز جامعه و فرهنگ شیعه همخوانی بیش‌تری داشت. نکته‌ای که در این بین وجود دارد، این نگاه باطل یا غلط نیست، بلکه بر اساس دیدگاه امروز و آموزه‌های مهدوی که پس از انقلاب تغییر کرده است؛ ناقص می‌باشد؛ ایده‌ای که معتقد است توکل، توسل و همه اعتقادات شیعه و سفارش‌هایی که از سوی بزرگان شده است، به جای خود باقی هستند. منتظر ماندن برای اصلاح جامعه بعد از غیبت حضرت، به معنای سکوت در برابر ظالمان نخواهد بود و در برابر مکر و حيله‌هایی که در سیر رسیدن به زمان ظهور از ناحیه مستکبران وجود دارد، نمی‌توان تنها به دعا و توسل تکیه کرد و کاری انجام نداد (ر.ک: آصفی، ۱۳۸۹).

انجمن در مسائل مربوط به تشکیل حکومت پیش از ظهور امام زمان، طبق آموزه‌های پیشین خود و آموزه‌های سنتی که در حوزه وجود داشت و بر آن نیز باور داشته، عمل کرده است. نکته قابل ذکر، این که انجمن حجتیه برای مبارزه با بهائیت و اصلاح اجتماعی به صورت کامل (مبارزه با افراد بهایی در رده‌های بالای حکومتی) جامعه را نیازمند داشتن رهبری معصوم می‌داند و عدم حضور فیزیکی رهبر معصوم را دلیل متقاعد کننده‌ای برای عدم مبارزه موثر و تمام‌کننده عنوان می‌کند. از منظر انجمن، فضای حاکم بر ما و رفتارهای اجتماعی ما چنان طبیعی هستند که امکان تصور جایگزینی برای وضع موجود غیرممکن می‌گردد. التزام داشتن به حکومت وقت و تلاش برای زمینه‌سازی ظهور تکلیف هر مسلمان معتقد به آموزه‌های دینی بوده است (ر.ک: رحیمیان، ۱۳۸۸ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰)؛ به طوری که آقای حلبی حتی بعد از گسترده شدن فضای انقلابی در جامعه، در اعتراض به افرادی که خلاف افکار سنتی عمل می‌کنند، در سخنرانی سال ۵۶ در آریاشهر تهران این گونه گفت:

اول شما یک افسر، یک پیشوا و رهبر معصوم، جنگی پیدا بکنید، یک رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت، عدالت کافی نیست، پریشب گفتم، اول او را پیدا بکنید، او را اقامه به کار بکنید، طرح داشته باشید، نقشه صحیح طبق نظر این رهبر معصوم داشته باش، آن وقت برو جانث را بده. آن وقت من هم واجب است منبر را ول کنم؛ [زیرا آن وقت] منبر بازی است، هفت تیر به کمرم ببندم، بروم جلو. آن رهبر



جلو باشد رهبر معصوم جلو بیفتد، فهمیدی؟ بنده توی خانه‌ام بنشینم، پلو بخورم، به جناب آقا بگویم برو میدان؛ می‌گوید: برو آقا دنبال کار خودت؛ خیلی خوب است، خودت بیا عمل بکن. التفات فرمودید یا نه؟ باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم [باشد] نه عادل؛ عادل کافی نیست (اکبری، ۱۳۹۴: ص ۲۴۱).

انجمن حجتیه بر این امر تاکید دارد که تفکر شیعه، بر صبوری کردن در برابر اوضاع روز جامعه و جلوگیری از ایجاد تشنجات در جامعه مبتنی می‌باشد و انجمن نیز برای حفظ نام اسلام و دین بر این اصل پابرجا بوده است؛ در حالی که با توجه به دال‌های انجمن، مبنی بر «سازش و مدارا» و «انتظار در قالب آمادگی فردی» و همین‌طور با دیدگاه به اعتقاد آقای حلبی به عنوان پدر معنوی انجمن (که برخی مؤلفه‌های این دیدگاه عنوان شد)؛ تمامی فعالیت‌های انجمن به بودن شخص امام زمان منوط است و انجام دادن برخی از امور، مانند مبارزه با بهائیت، متناسب با دال‌های معنایی خود در سطح مردم عادی بوده است؛ زیرا در حکومت پهلوی بهاییانی که دارای مناصب مهم دولتی بودند، مصونیت داشتند.<sup>۱</sup> بنا بر این تفاسیر، انجمن کاملاً سوژه‌گونه رفتار می‌کند؛ به طوری که در دوران پهلوی، کاملاً تمامی اصول و مقررات را رعایت کرده و حتی این امر را به امور اعتقادی و دینی سرایت داده است و در مقایسه با امام خمینی<sup>۲</sup>، خوانشی التقاطی و تقیه مدارانه داشته تا بتواند در هر فضا و شرایطی به حیات خود ادامه دهد البته گفتنی

۱. اگر شخص آقای حلبی اعتقاد مهدوی نداشت، انجمنی برای مبارزه با بهائیت تأسیس نمی‌کرد. انجمن حجتیه در مباحث گوناگون «انتظار» را به «اصلاح جامعه» معنا می‌کند و تلاش برای رسیدن به جامعه‌ای شایسته را سرلوحه کار خود می‌داند (رک: خسروپناه، عبدالحسین، جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها، ۱۳۹۴ و تاجری، حسن، تحزب حقیقت راهش این است، ۱۳۸۹).

۲. دیدگاه مهدوی امام خمینی و نوع عملکرد متفاوت ایشان نسبت به انجمن حجتیه شاهدهی است بر تفکر پویای ایشان نسبت به جامعه‌ای معنوی و مهدوی: «امیدوارم که این انقلاب جهانی بشود، و مقدمه برای ظهور بقیه‌الله - ارواحنا له‌الفداء - باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۱۳۱)؛ و در جایی دیگر می‌فرمایند: «امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیرستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۶۲).

است که این خوانش از دین و اعتقادات، با نوع اعتقادات غالب جامعه و حتی حوزه دینی همخوانی داشته است بر خلاف نهضت امام خمینی که تمام اصول و چارچوب را تحت الشعاع دیدگاهی چندبعدی از اسلام قرار داد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

در میان گفتمان‌های مختلفی که در جامعه به فعالیت مشغول بوده و گاه و بیگاه با هژمونی غالب درگیر و یا برای حفظ موجودیت خود با آن هماهنگ می‌شدند؛ گفتمانی با ماهیت حفظ اسلام، ولی عملکردی متفاوت از گفتمان سنتی حوزه، توسط امام خمینی را می‌توان عنوان کرد که از دل حوزه علمیه قم متولد شد. این گفتمان با اعتقاد بر اسلام سیاسی و پویا و در اعتراض به وضعیت جامعه و در تقابل با از بین رفتن عزت انسانی (به دلیل تکیه پهلوی بر غرب و کنارگذاشتن موازین سیاسی اسلام) و با هدف از بین بردن گفتمان غالب پا به عرصه گذاشت. در واقع عملکرد گفتمان پهلوی، دلیلی محکم برای ایجاد گفتمان رقیب با نظام معنایی متفاوت با پهلوی (موجب نابودی آن) و همین‌طور انجمن حجتیه (سبب کم‌رنگ شدن آن) شد. پهلوی راه پیشرفت و تجدد را در تکیه هر چه بیشتر تر به قدرت‌های جهانی می‌دانست و در جهت آن، از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کرد و در صورت لزوم برای به دست آوردن نمادهای تمدن جهانی، به از دست دادن سنت‌های اسلامی و دینی حاضر بود و با زنده کردن نمادهای ایران باستان و هزینه‌های گزاف جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، درصدد کم‌رنگ کردن نمادهای اسلامی در جامعه بر می‌آمد. پهلوی در این راه، هر روز بیش از پیش، از سنت‌های مورد قبول مردمی فاصله می‌گرفت و معنای گفتمانی خود در بیان افکار عمومی را از دست می‌داد. انجمن حجتیه نیز با هماهنگ کردن دال‌های معنایی خود با گفتمان پهلوی، زمینه را برای کم‌رنگ شدن دیدگاه ضعیفی که از اسلام ارائه می‌کرد؛ آماده ساخت.

درمقابل، هماهنگی و نزدیکی معنای نظام گفتمانی امام- که راه پیشرفت و تعالی را در احیای اسلامی سیاسی و پویا می‌دانست- با افکار عمومی و با عموم جامعه که روحیه‌ای اسلامی و دینی داشتند و عملکرد شاه که از لحاظ آموزه‌های اسلام نهایتاً به خود فروختگی و تحت سلطه استعمار قرار گرفتن می‌انجامید، منجر شد که امام خمینی سخنرانی‌های تندى علیه گفتمان غالب انجام دادند و در نتیجه، براساس همراهی عموم جامعه، حوادثی رقم خورد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، حادثه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بود که از جانب رژیم به کشتاری عظیم منتهی شد. در این میان،



گروه‌های مختلف بازخوردهای متفاوتی را نیز از خود نشان می‌دادند؛ از جمله انجمن حجتیه که نوعی دیگر از اسلام را به نمایش می‌گذاشت، برای حفظ گفتمان خود و نیز هماهنگ بودن با برنامه‌های مربوط به حکومت پهلوی، با صدور اعلامیه‌های عمومی برای اعضای خود، مبنی بر عدم دخالت در سیاست و یا ارسال نامه برای شاه به منظور برخورد با مخالفان رژیم؛ خود را با معنای غالب گفتمانی در جامعه هماهنگ می‌کرد؛ به طوری که در نامه‌ای خطاب به شاه با این مضمون، گفتمان انقلابی امام خمینی را محکوم کرده است:

پیشگاه مبارک اعلا حضرت، همایون شاهنشاه آریامهر؛ با کمال احترام به عرض خاک پای مبارک می‌رساند، جامعه روحانیت ایران از اعمال خائنانه گروه بی‌دین و ضد وطنی که بلوای پانزدهم خرداد را برپا کردند، ابراز تنفر و انزجار می‌کند و ارادت خالصانه اعلا حضرت همایونی را به خاندان نبوت تصدیق و تأیید دارد و آن اعلا حضرت را حامی دین اسلام و پیرو مذهب جعفری می‌شناسد و مورد تکریم و احترام جامعه روحانیت و خادمان مکتب اسلامی هستند و - ان شاء الله - سالیان سال سلامتی وجود اقدس شهرباری باقی و برقرار باشد... (ر.ک: آرشیو ۱۹/۷۲۲ هـ، ۱۳۵۴/۴/۳۱؛ علم، ۱۳۷۱ و فرودست، ۱۳۶۹).

انجمن در این نامه به صورت صریح، مواضع روحانیت سنتی را از گفتمان امام جدا و حکومت پهلوی را به عنوان حکومتی اسلامی و مورد تایید گفتمان سنتی معرفی می‌کند و ضمن این که خود را نماینده‌ای از جامعه روحانیت عنوان کرده است؛ از بدنه حکومتی جدا نمی‌داند. انجمن حجتیه، حتی برای همگام کردن خود با حکومت و برای مقابله با گفتمان امام، با حکومت و دستگاه امنیتی آن همکاری‌های گسترده‌ای داشته است، چنانچه، در برخی خاطرات آمده است که بعضی از انجمنی‌ها، انقلابیان را به ساواک معرفی می‌کردند (علیانسب، ۱۳۸۸: ص ۱۳۰) و این حرکت را برای محافظت و صیانت از اسلام سنتی و مشهور در حوزه می‌دانستند، نه بر پایه دشمنی و وطن‌فروشی. گفتمانی که انجمن حجتیه معنای دال‌های خود را بر آن پایه قراردادده بود، بر همکاری و پیشبرد اهداف حکومت پهلوی مبتنی بود. آن‌ها در این قالب رفتاری می‌توانستند از دال‌های به وجود آورنده انجمن محافظت کنند. حال، انجمن طبق نمودار فکری خود، در زمان اوج گرفتن انقلاب و مسلط شدن دال‌های انقلابی بنا بر دیدگاه محافظت از صیانت و اهداف انجمن طبق تغییرات اجتماعی، در معنای فکری خود چرخشی به وجود آورد.



به عبارتی دیگر، انجمن تا پیش از انقلاب، تقیه خود را بر اصل حمایت از حکومت پهلوی قرار داده و بعد از پیروزی انقلاب، تقیه خود را برای پایداری در عرصه اجتماعی بر حمایت از انقلاب تعریف کرد و به این نوع تاکتیک و رفتار نیز ناچار بود؛ زیرا بنا بر رفتار سوژه، در غیر این صورت، در همان نابودی دال‌های پهلوی، انجمن نیز از بین می‌رفت و باز هم در صورت به انسداد رسیدن هژمونی جدید، انجمن بنا بر طبیعت خود تغییر رفتاری متناسب با دال‌های مسلط بر جامعه را خواهد داشت؛ چنان که بعد از پیروزی گفتمان انقلابی امام و سیطره اسلام سیاسی، انجمن نیز تغییر رویه داد و حتی بر اساسنامه خود متممی زد و به اعضای خود اجازه فعالیت‌های سیاسی را صادر کرد (ر.ک: کرمی‌پور، ۱۳۸۲) و دال‌های معنایی خود را به فضای بعد از انقلاب و همکاری با نهادهای انقلابی تغییر داد؛ به طوری که با صدور اعلامیه روشنگران‌های به تاریخ ۵۸/۱/۱، همگان را به اطاعت از فرمان امام خمینی برای دادن رای مثبت به جمهوری اسلامی و مشارکت هرچه بهتر برگزار شدن این انتخابات دعوت کرد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۲ و شیرودی، ۱۳۹۵).

در همین سمت و سو، با ورود به سازمان‌های کلیدی، سازمان مجاهدین خلق<sup>۱</sup> و سپاه پاسداران و مشارکت در جنگ ایران و عراق؛ اعضای حجتیه وفاداری خود را به انقلاب نشان دادند. پنج ماه پس از شروع انقلاب، انجمن با تجدید نظر در اساسنامه و درج متمم و ورود به طیف سیاسی جامعه، به واسطه وجود سازماندهی بالا و به دلیل دوام آوردن در فضای گفتمانی جدید و انقلابی؛ با گفتمان امام همسو شد؛ البته بدون این که در خط فکری و اعتقادی خود تغییری ایجاد کند و صرفاً به میزانی چرخش در مسیر ایجاد کرد تا بتواند در فضای جدید بماند و اهداف انجمن از بین نرود. در تأیید کلام پیشین، انجمن در قطعنامه پایانی سمیناری، با شرکت مسئولان شهرستان‌های تابعه که در فروردین ماه ۱۳۶۰ در تهران برگزار شد؛ چنین اعلام می‌دارد: «انجمن بر مواضع قبلی خود تأکید و پافشاری می‌کند.» بنا بر نظریه لاکلا و موفه و خاصیت سوژه بودن عملکرد انجمن و از طرفی به قدرت رسیدن گفتمان انقلابی و محکم کردن جایگاه

۱. گفتنی است، ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی سازمان مجاهدین خلق با برنامه‌های انقلاب همسو و از مسیر امام خمینی خارج نشده بود (ر.ک: روحانی، حمید، تحلیلی از نهضت امام خمینی، ۱۳۵۸ و وزرینی، حسین، گروه ابودر، ۱۳۸۱).

ارزش‌های انقلاب از سوی امام خمینی؛ شرایطی فراهم شد که رهبر حکومت برای جلوگیری از کم‌رنگ شدن دال‌های معرف انقلاب (و پیرنگ شدن دال‌های انجمن حجتیه که بر عدم تشکیل حکومت در پیش از ظهور معتقد بود) اقدام کند. سرانجام حضرت امام خمینی طی سخنرانی در روز عید فطر ۱۴۰۳ ق، برابر با ۲۱ تیر ۱۳۶۲، گروهی را که مواضعی مخالف با اسلام و تشیع داشتند، مورد انتقاد قرار دادند. ایشان از انجمن حجتیه اسمی نبردند؛ ولی تعریفی که از انجمن در ذهن مردم بود این بود، مبنی بر این آنان اعتقاد دارند باید ظلم زیاد بشود تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف ظهور کنند؛ موجب شد تا اشاره‌ها به سوی انجمن برود و مسئله بالا بگیرد و لذا انجمنی‌ها در پی تعطیلی انجمن برآمدند. در نهایت در مرداد ماه سال ۶۲ اعلام تعطیلی کردند. دو نکته در اعلام تعطیلی انجمن وجود دارد: اول این که طبق اساسنامه انجمن، اگر تشکیلات از بین رفت، حتی اگر یک نفر هم از انجمن باقی مانده باشد، باید حرکت خود را ادامه دهد. با توجه به این نکته، انجمن هرگز منحل نمی‌شود. دوم، بعد از تعطیلی انجمن، وجوهات جمع‌آوری شده، باید به یکی از مراجع تحویل داده می‌شد، که نه تنها چنین نکردند، بلکه از دیگر مراجع اجازه صرف وجوهات دریافت کرده‌اند. باز هم انجمن حجتیه طبق دیدگاه فکری خود و برای جلوگیری از نابود شدن مطلق، به نوعی دیگر به ترمیم دال‌های معنایی خود پرداخت و با تغییر تاکتیک و فرو رفتن در لاک فعالیت‌های فرهنگی، همچنان به صیانت از آرمان‌های خود مبادرت ورزید.



## نتیجه‌گیری

در این مقاله، با پیروی از الگوی نظری لاکلا و موفه، به تحلیل بر سه گفتمان ایران معاصر در مقام‌هایی متفاوت و اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر پرداخته شد. گفتمان قرض گرفته از غرب حکومت پهلوی، که طبق دیدگاه این دو نظریه‌پرداز، حکومت پهلوی برای رسیدن به هدف خود که همان رساندن کشور به تمدن‌های غربی و پیشرفت جهانی بوده و برای رسیدن به اهدافش دین را مانع آن می‌دانست و لذا حکومت به مخالفت با فضای دینی و روحانیتی جامعه آن روز ناچار بوده است. بر همین اصل، دین حداقلی و صرفاً ظاهری را دیکته کرد؛ در غیر این صورت، برای تغییر گفتمانی دوره قاجار و حکومت‌های پیشین دلیلی نبوده است. از این رو، پهلوی، برخلاف حکومت‌های پیشین، در پی کنار زدن روحانیت در امور حکومتی و جایگزین کردن روشنفکران با تفکر غربی بوده، به مخالفت با حوزه و روحانیت و سنت‌های دینی پرداخت. گفتمان پهلوی با این که نوعی استبداد شاهی را در خود داشت، تجدد و غرب‌گرایی را از دوره مشروطیت در خود مفصل‌بندی کرده بود و به دلیل این نگرش‌های تجدیدطلبانه و غرب‌گرایانه در سال ۱۳۰۷ ش، به بعد با تلاش در محو کردن تشیع و سنت‌های دینی و فرهنگی مردم، به تدریج گفتمان تشیع را از نظام گفتمان دینی خارج کرد و به حوزه مقاومت در نظام گفتمانی سیاسی سوق داد. اوج این راهبرد را می‌توان در حادثه «کشف حجاب» مشاهده نمود.

برای مقابله با گفتمان غرب‌گرایانه پهلوی، دو گفتمان با دو مسیر مجزا از بطن حوزه‌های علمیه ظهور کردند. ابتدا گفتمان انجمن حجتیه، در زمان پهلوی دوم به وجود آمد که رویکردی مصلحت‌اندیشانه و تعامل‌گرایانه با حکومت اتخاذ کرده بود و با این تفکر از اسلام سنتی و ایستادگی حمایت و محافظت می‌کرد. در این میان، اسلام سنتی موجود نیز برای محافظت از خود و نابودی کامل رو به ته نشین کردن دال‌هایی بوده است؛ دال‌هایی مانند «تشکیل حکومت اسلامی پیش از ظهور امام زمان محکوم به نابودی است»؛ تا بتواند در فضای جدید دوام آورد. طبق دیدگاه لاکلا و موفه این رویکرد از اسلام، در فضای اسلام ستیزی حکومت پهلوی، عملکرد بجایی داشته و دال‌های معنایی درستی پایه‌ریزی کرده و به این ترتیب توانست از به انسداد رسیدن دال‌های اسلام سنتی جلوگیری کند و در میان عامه مردم نیز پایگاه دینی موجهی داشته باشد. گفتمان سوم در پی نیازمندی جامعه و در مقابل دوگفتمان مطرح شده و برای شناساندن اسلام فعال و پویا، در



تلاش برای معرفی اسلامی چند بعدی و آماده‌سازی جامعه برای تحقق حکومت عدالت جهانی و غیر مصلحت‌اندیشانه در مخالفت با رژیم پهلوی به وجود آمد.

ایجاد رابطه خصمانه بین گفتمان امام و گفتار غرب‌گرایانه پهلوی، دلیلی بر قوی شدن گفتمان انقلابی بود و گفتمان حاکم (پهلوی) را به اعمال خصومت شدیدتری مجبور می‌کرد؛ به طوری که برای از بین بردن گفتمان مقابل خود، از تمام ابزارهایی که در اختیار داشت، استفاده می‌کرد. یکی از این اهرم‌های کمک کار پهلوی، انجمن حجّتیّه بود. اقدامات انجمن نیز تا زمان پابرجا بودن قدرت پهلوی (قبل از نابودی کامل توسط دال‌های معنایی امام خمینی که در سمت‌وسوی کاملاً مخالف با حکومت پهلوی بودند)؛ در جهت حفظ و حمایت از آن بود و می‌توان این گونه بیان کرد که انجمن به دلیل این که در تضاد کامل با نظام فکری انقلاب و امام نبود و هر دو زیر لوای اسلام بودند؛ پس از حادثه ۱۷ شهریور و مسجل شدن پیروزی انقلاب تغییر رویه داد و به سمت و سوی انقلاب متمایل شد. زمانی که گفتمان انقلابی امام در مسیری بود که به هژمونی برتر تبدیل شود، مسلماً با گفتمان اسلام سنتی که در سکون به سر می‌برد، دچار اصطکاک و چالش می‌شود؛ ولی بنا بر نظریه لاکلا و موفه، انجمن حجّتیّه با پوسته سوژه گونه خود، بنا بر تغییر فضای جامعه، خود را با اصول روز منطبق می‌کند تا هر زمان که نیاز باشد، پوسته خود را عوض کند و مطابق با طبیعت خود این کار را برای ماندگاری خود انجام می‌دهد. از مفاهیم کلیدی لاکلا و موفه واژه «سوژه» است که در میان سه گفتمان مطرح شده انجمن حجّتیّه در قالب سوژه، در هر دوره‌ای متناسب با وضعیت و فضای فکری جامعه و برای نجات دال‌های معنایی خود و پیشبرد اهداف و برنامه‌هایش تغییر موضع داده و هم‌رنگ جماعت شده است. خواه، ناخواه زمانی که گفتمان‌ها بنا بر ویژگی‌های زمانی و به انسداد رسیدن دال‌های معنایی گفتمان پیشین به محاق و به نابودی کشانده می‌شوند؛ گفتمانی دیگر که توانسته است دال‌های معنایی خود را بر جامعه مسلط کند (تا زمانی که دال‌های خود را ترمیم و به روز رسانی کند)؛ همچنان به عنوان قدرت برتر عمل می‌کند و در میان گفتمان‌هایی که بتوانند خود را با هژمونی برتر سازگار کنند؛ حتی در دوره‌های ضعف خود همانند آتشی زیرخاکستر می‌مانند تا فضایی مناسب برای احیای خود پیدا کنند، و نشان دهند هرگونه کنش و واکنشی به منظور حفظ ماهیت اصلی بنا بر دیدگاه لاکلا و موفه درست و بجا می‌باشد؛ خواه این عملکرد با افکار عامه مطابق باشد یا مخالف آن.



## منابع

۱. آصفی، محمدمهدی (۱۳۸۹). *انتظار پویا*، مترجم: تقی متقی، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
۲. اخگری، محمدرضا (۱۳۶۷). *ولایتی‌های بی‌ولایت (انجمن حجتیه)* (ج ۱). تهران، انتشارات محمدرضا اخگری.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷*. تهران، سمت.
۴. اکبری آهنگر، رضا (۱۳۹۴). *درسنامه انجمن حجتیه سیری در اندیشه‌ها و عملکردها*. مشهد، انتشارات حق پژوهی.
۵. انجمن حجتیه (۱۳۶۰). «انتظار»، *نشریه داخلی انجمن حجتیه*، پاییز، ش ۷.
۶. باقی، عمادالدین (۱۳۶۲). *در شناخت حزب قاعدین زمان*، تهران، نشر دانش اسلامی.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)*، تهران، دانش اسلامی.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو.
۹. پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۵). *به سوی تمدن بزرگ*، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
۱۰. تاجری، حسن (۱۳۸۹). *تحزبی حقیقت راهش این است*، تهران، آفاق.
۱۱. تاجری، حسین (۱۳۵۸). *انتظار، بذر انقلاب*، تهران، بدر.
۱۲. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۹۲). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران*، سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، تهران، چاپ گلرنگ یکتا.
۱۴. جمعی از شاگردان (۱۳۸۴). *آفاق انتظار*، تهران، نشر آفاق.
۱۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). *ماهیت ضد انقلابی انجمن را بشناسیم*، تهران، (بی‌نا).
۱۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). *جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها*، قم، موسسه حکمت نوین اسلامی.
۱۸. دوانی، علی (۱۳۸۲). *خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. رجبی، آرش (۱۳۹۴). *نقد و بررسی انجمن حجتیه*، تهران، نشر کانون اندیشه جوان.

۲۰. رحیم پور، حیدر (۱۳۸۸). *انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه*، تهران، انتشارات فرد.
۲۱. رحیمیان، محمدحسن (۱۳۸۸). *در سایه آفتاب*، تهران، مؤسسه فرهنگی پاسدار اسلام، شاهد.
۲۲. روحانی، حمید (۱۳۵۸). *تحلیلی از نهضت امام خمینی (ج ۱)*، قم، انتشارات دارالفکر.
۲۳. زرینی، حسین (۱۳۸۱). *گروه ابوذر*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. زونیس، ماروین (۱۳۷۰). *شکست شاهانه*، مترجم: عباس مخبر، تهران، طرح نو.
۲۵. سلطانی، علی اصغر (زمستان ۱۳۸۳). *تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش*، مجله علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش ۲۸، ص ۱۵۳-۱۸۰.
۲۶. شاکری، رمضانعلی (۱۳۶۲). *انقلاب اسلامی مردم مشهد از آغاز تا جمهوری اسلامی*، تهران، بی نا.
۲۷. شیخ محمدی، رضا (۱۳۸۵). *خاطرات آیت الله سیدمحمدتقی شاهرخی خرم آبادی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۸. شیرودی، مرتضی؛ نوری، عبدالله (۱۳۹۵). *جریان شناسی فکری - فرهنگی انجمن خیریه حجتیه در ایران معاصر*، مشهد، انتشارات زمزم هدایت.
۲۹. عبدالحسین، خسروپناه (بهاره ۱۳۹۰). *جریان شناسی (۱) آشنایی با انجمن حجتیه*، مجله پیام، ش ۱۰۵، ص ۱۶۰-۱۸۳.
۳۰. علم، اسدالله (۱۳۷۱). *گفتگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم*، مترجم: گروه مترجمان، تهران، طرح نو.
۳۱. علیانسیب، سیدضیاءالدین؛ علوی نیک، سلمان (۱۳۸۸). *جریان شناسی انجمن حجتیه*، قم، انتشارات وثوق.
۳۲. علیانسیب، ضیاءالدین (۱۳۸۶). *جریان شناسی انجمن حجتیه*، قم، نشر زلال کوثر.
۳۳. غلامی، فتاح (۱۳۸۹). *لایه های پنهان انجمن حجتیه*، از سایت محاکمه [www.mohakeme.com](http://www.mohakeme.com).
۳۴. فالاحی، اوریا نا (۱۳۵۷). *مصاحبه با شاه*، مترجم: پیروز ملکی، تهران، امیرکبیر.
۳۵. \_\_\_\_\_ (بی تا). *۶۰ سال فراز و نشیب. باز یابی ۲۳ آبان ۱۳۸۲*، از [www.baztabonline.com](http://www.baztabonline.com).
۳۶. فتح الله، مهدی (۱۳۹۷). *مروری بر اصول و مبانی نظریه پردازی و تئوری سازی*، چهارمین کنفرانس بین المللی مهندسی صنایع و سیستم ها.
۳۷. فردوست، حسین (۱۳۶۹). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (ج ۵)*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۳۸. کدیور، جملیه (۱۳۷۸). *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، تهران، طرح نو.

۳۹. کرمی پور، حمید (۱۳۸۲). *خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۰. کسرابی، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی (پاییز ۱۳۸۸). «*نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی*»، مجله سیاست، ش ۱۱، ص ۳۳۹-۳۶۰.
۴۱. مارش واستوکر (۱۳۷۸). *روشن و نظریه در علوم سیاسی*، مترجم: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۲. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۹۱). *تاریخ سیاسی معاصر ایران* (ج ۱)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. مقدمی، محمدتقی (بهاره ۱۳۹۰). «*نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و نقد آن*»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۶، ص ۹۱-۱۲۴.
۴۴. مکی، حسین (۱۳۸۰). *تاریخ بیست ساله* (ج ۱)، تهران، انتشارات علمی.
۴۵. روزنامه اطلاعات (۱۳۵۷). *از سفرشاه ایران به خراسان*، به روایت خبرنگاری رویترز، ۹ خرداد.